

کلام مرحوم ایروانی:

مرحوم ایروانی پس از اینکه جمع های مذکور را نمی پذیرد، می نویسد:

«فالمتمعن العمل بأخبار الجواز لقوة سندها باشمالها على الصحيح و مع فرض التكافؤ فالأصل هو التخيير فجاز

الأخذ بأخبار الجواز و لو فرض التساقط فالمرجع عمومات حل البيع و التجارة عن تراض.»^۱

کلام امام خمینی درباره روایات:

حضرت امام پس از اینکه دلیل عقل را مبتنی بر «حرمت ایجاد مقدمه ای از مقدمات حرام و ایجاد هرچه حرام بر آن

متوقف است» دانستند به بررسی روایات باب (که عمده دلیل مخالف است) پرداخته اند؛ ایشان می نویسند:

«المقام الثانی فی حال الروایات الواردة فی المقام. و هی علی طائفتین: إحداهما: ما يمكن توجيهها بوجه لا تنافی ما

تقدم من حکم العقل و النقل، كصحیحة البزنطی، قال سألت أبا الحسن - علیه السلام - عن بیع العصیر فیصیر خمرًا قبل

أن یقبض الثمن، فقال: «لو باع ثمرته ممن یعلم أنه یجعله حرامًا لم یکن بذلك بأس، فأما إذا کان عصیرًا فلا بیاع إنًا

بالتقدّم». بأن یقال: إن السؤال عن ثمن العصیر، و الجواب أيضا عن ثمن ما یعلم أنه یجعل حرامًا و کذا عن ثمن العصیر،

فلا تنافی بین نفی البأس عن ثمن العصیر و بین حرمة الإعانة علی الإثم المنطبق عنوانها علی البیع.

نعم، فی قوله فأما إذا کان عصیرًا، إشعار أو ظهور فی الجملة فی جواز بیع العصیر ممن یعلم أنه یجعله خمرًا. لکن

یمکن أن یقال: إن السؤال لما لم یکن فی العصیر عن ذلك ینزل الجواب علیه، و هو إثبات البأس و لو بنحو الکراهة

بالنسبة إلى بیع العصیر نسبة لكونه فی معرض الفساد. و کیف کان لیس لها ظهور معتد به فی المنافاة لما تقدم.

هذا مع أن الضمیر فی قوله یجعله حرامًا یرجع إلى العصیر لا إلى ثمرته، فیمکن أن یقال: إنه نفی البأس عن بیع ثمرته

ممن یعلم أنه یجعل العصیر حرامًا و لا یعلم بأنه یجعل هذه الثمرة حرامًا.

و کروایة أبی بصیر، قال: سألت أبا عبد الله - علیه السلام - عن ثمن العصیر قبل أن یغلی لمن یتناعه لیطبخه أو یجعله

حرامًا، قال: «إذا بعته قبل أن یكون خمرًا و هو حلال فلا بأس». بأن یقال فیها أيضا: إن السؤال إنما هو عن ثمن العصیر

و کذا الجواب، فلا ربط لهما بأصل المعاملة و حرمتها، مع إمكان أن یقال: إن لفظة «أو» للتردید فیکون الابتیاع

مرددًا بین کونه للحلال أو الحرام و معه لا بأس ببیعه أيضا.»^۲

توضیح:

۱. روایات دو طایفه هستند.

۲. طایفه اولی آنها بی هستند که می توان آنها را به گونه ای که با حرمت عقلی و حرمت نقلی منافات نداشته

۱. حاشیة المكاسب (للایروانی)؛ ج ۱، ص: ۱۵

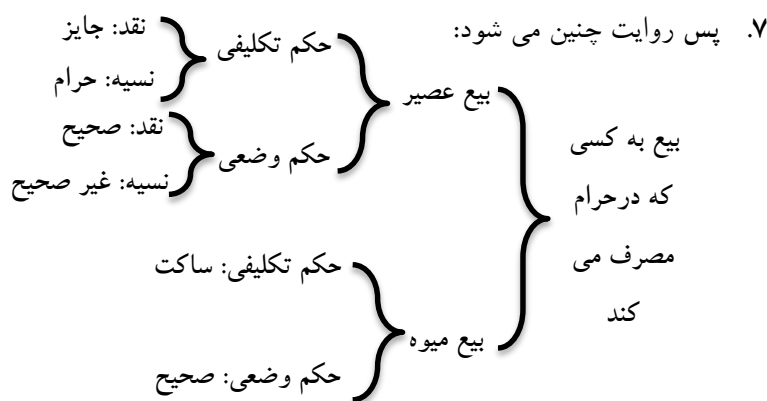
۲. المكاسب المحرمة (للإمام الخمينی)؛ ج ۱، ص: ۲۱۵





باشند، توجیه کرد.

۳. [مراد امام از حرمت نقلی، آیه تعاون بر اثم و ادله لعن ده طایفه در خمر است]
۴. در روایت بزنطی (شماره ۷): سوال راوی از «ثمن عصیر» است و در سوال اصلاً سخن از «علم به خمر کردن» وجود ندارد پس سوال راوی درباره حکم وضعی بیع عصیر است در جایی که به صورت نسیه فروخته شده و قبل از قبض ثمن تبدیل به خمر شده است.
۵. اما جواب دو فراز دارد، یکی حکم وضعی ثمن است (یعنی اینکه معامله صحیح است) که طبیعی است با حرمت تکلیفی قابل جمع است و دیگری اشاره به جواز تکلیفی بیع عصیر به صورت نقد دارد.
۶. فراز دوم چون «اما، إذا...» دارد و گویی از فروعات فراز قبل است، ظاهر است در اینکه «بیع عصیر در صورت علم بایع به اینکه خمر می شود» اگر به صورت نقد باشد جایز است تکلیفاً.



- و روشن است که در مورد بیع میوه می توان گفت حکم وضعی (صحت) با حکم تکلیفی (حرمت) منافات ندارد. ولی فراز ذیل چون حکم تکلیفی را در عصیر، جواز معرفی می کند با حکم تکلیفی منافات دارد.
۸. اما ممکن است بگوییم: فراز ذیل روایت در محدوده سوال راوی است و لذا چون سوال درباره عصیر است (بدون اینکه بایع عالم باشد)، جواب هم همین مقدار را می گوید یعنی می گوید عصیر را اگر نقد می فروشید اشکال ندارد تکلیفاً و اگر نسیه می فروشید مکروه است تکلیفاً (در صورتی که بایع علم به حرام ندارد).
۹. ضمن اینکه ضمیر «ه» در «ممن يعلم انه یجعله حراماً» به عصیر بر میگردد و نه به «ثمره» و لذا معنی روایت آن است که به کسی که می دانیم عصیر را خمر می کند، می توان میوه فروخت، چراکه نمی دانیم این میوه را هم خمر می کند یا خیر.
۱۰. روایت دیگر از این دسته روایت ابوبصیر است (حدیث شماره ۶).
۱۱. درباره این روایت می توان گفت اولاً: سوال درباره پولی است که گرفته شده و نه حلیت و حرمت بیع و ثانیاً:



لفظ «أو» برای تردید است یعنی بایع نمی داند که او می خواهد این عصیر را بیزد و شیره درست کند یا خمر درست کند.

حضرت امام سپس به طایفه دوم اشاره می کنند:

«و الطائفة الثانية: ما لا يمكن توجيهها أو يكون بعيدا مخالفا للظاهر. كصحيحة رفاعة بن موسى، قال سئل أبو عبد الله - عليه السلام - و أنا حاضر عن بيع العصير ممّن يخمره، قال: «ألسنا نبيع تمرنا ممّن يجعله شرابا خبيثا؟». و مكاتبة ابن أذينة، قال كتبت إلى أبي عبد الله - عليه السلام - أسأله عن رجل له كرم أبيع العنب و التمر ممّن يعلم أنّه يجعله خمرًا أو سكرًا؟ فقال: «إنما باعه حلالا في الإبان الذي يحل شربه أو أكله فلا بأس ببيعه». و رواية أبي كهمس، و فيها: ثم قال: «هو ذا نحن نبيع تمرنا ممّن نعلم أنّه يصنعه خمرًا». و صحيحة الحلبي، قال: سألت أبا عبد الله - عليه السلام - عن بيع عصير العنب ممّن يجعله حراما، قال: «لا بأس به، تبيعه حلالا فيجعله حراما، فأبعده الله و أسحقه». إلى غير ذلك. فإن حملها على وهم البائع أن المشتري يعمل هذا المبيع خمرًا، أو احتمال أن يكون الضمير راجعا إلى مطلق العصير كما احتمله الأردبيلي، بعيد جدًا، كما يظهر منه أيضا أن الحمل على خلاف الظاهر، لعدم إمكان الالتزام بها. و هو كذلك، فإنها مخالفة للكتاب أي آية النهي عن التعاون على الإثم و السنته المستفيضة و هي الحاكية للعن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الخمر و غارسها، بالتقريب المتقدم»^١

توضیح:

١. درباره این روایات جمع مرحوم اردبیلی بسیار بعید است.

٢. اما این روایات مخالف آیه و سنت است.

حضرت امام سپس به مهم ترین سوال این مسئله می پردازد که آیا ممکن است این روایات را مخصص حکم حرمت قرار داد؟

«و لا يصحّ القول بتقييد الآية و السنة، لإبائه العقول عن ذلك فإنّ الالتزام بحرمة التعاون على كلّ إثم إلّا بيع التمر و العنب الذي يشتري للتخمير، بأن يقال: إنّ الإعانة على غرسها و حرسها و حملها و غير ذلك كلّها محرّمة سوى خصوص الاشتهاء له، أو الالتزام بأنّ الإعانة على كلّ إثم حرام إلّا على شرب الخمر الذي هو من أعظم المحرّمات، كما ترى»^٢

حضرت امام سپس به یک سوال و جواب می پردازد:

«و توهم أنّ الإعانة على الاشتهاء الحرام و هو ليس من المحرّمات المهتمّ بها؛ مدفوع بأنّ المفهوم من الآية و لو

١. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ١، ص: ٢١٧

٢. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ١، ص: ٢١٨



بمؤنة حکم العقل أنّ مطلق تهیئة أسباب الإثم منهي عنه، و البیع ممّن يعلم أنّه یبتاع للتخمیر من مقدّمات التخمیر بل الشرب المهمّ به، مضافا إلى أنّه یظهر من بعض الروایات أنّ الإعانة علی الإثم کنفس الإثم. كما أنّ الالتزام بعدم حرمة الإعانة علی الإثم مطلقا فرارا عن التفصیل المستبعد بل الغیر الممكن، غیر ممکن، إذ مقتضاه مخالفة الروایات للکتاب علی نحو التباين، لما تقدّم من عدم إمكان حمل النهی فی الآیة علی التنزیه. و کذا لا یصحّ تخصیص السنّة، فإنّ لسانها آبیة عنه.^۱

توضیح:

۱. إن قلت: شرب خمر حرام مهمی است ولی بیع، اعانه بر فروش است و فروش از محرّمات مهم نیست.
۲. قلت: آیه تعاون و حکم عقل می گویند هر گونه تهییه کردن اسباب حرام، حرام است و بیع انگور به نوعی تهییه اسباب شرب خمر است.
۳. بلکه برخی روایات می گویند اعانه بر اثم مثل اثم است.
۴. [اشاره امام به روایات باب ۴۲ از ابواب «ما یکتسب به» است. مثلاً:

- «وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ - وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ.»^۲

- «وَفِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ آبَائِهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ أَعْوَانُ الظُّلْمَةِ - وَمَنْ لاقَ لَهُمْ دَوَاةً أَوْ رَبِطَ كَيْسًا - أَوْ مَدَّ لَهُمْ مَدَّةً قَلَمٍ فَاحْشُرُوهُمْ مَعَهُمْ.»^۳

- «فِي عِيَادَةِ الْمَرِيضِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي حَدِيثٍ قَالَ: مَنْ تَوَلَّى خُصُومَةَ ظَالِمٍ أَوْ أَعَانَهُ عَلَيْهَا - نَزَلَ بِهِ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْبُشْرَى بِلُغْنِهِ - وَنَارِ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ - وَمَنْ خَفَّ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ فِي حَاجَةٍ - كَانَ قَرِينَهُ فِي النَّارِ - وَ مَنْ دَلَّ سُلْطَانًا عَلَى الْجُورِ قُرْنَ مَعَ هَامَانَ - وَكَانَ هُوَ وَ السُّلْطَانُ مِنْ أَشَدِّ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا - وَ مَنْ عَظَّمَ صَاحِبَ دُنْيَا وَ أَحَبَّهُ لَطْمَعَ دُنْيَاهُ - سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِ - وَ كَانَ فِي دَرَجَتِهِ مَعَ قَارُونَ - فِي التَّابُوتِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ - وَ مَنْ عَلَّقَ سَوْطًا بَيْنَ يَدَيْ سُلْطَانٍ جَائِرٍ - جَعَلَهَا اللَّهُ حَيَّةً طَوَّلَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ ذِرَاعٍ - فَيَسْلُطُهَا اللَّهُ عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ - خَالِدًا فِيهَا مُخَلَّدًا - وَ مَنْ سَعَى بِأَخِيهِ إِلَى سُلْطَانٍ - وَ لَمْ يَنْلُ مِنْهُ سُوءٌ وَ لَا مَكْرُوهٌ - أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ - وَ إِنْ وَصَلَ

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۲۱۸

۲. وسائل الشيعة؛ ج ۱۷، ص: ۱۷۷

۳. وسائل الشيعة؛ ج ۱۷، ص: ۱۸۰

مِنْهُ إِلَيْهِ سُوءٌ أَوْ مَكْرُوهٌ أَوْ أَذَى - جَعَلَهُ اللَّهُ فِي طَبَقَةِ مَعَ هَامَانَ فِي جَهَنَّمَ. [١]

۵. إن قلت: چون تفصیل بین اعانه های بر اثم ممکن نیست (به اینکه بگوییم همه اعانه ها حرام است الا بیع عنب) لذا می گوییم اعانه بر اثم مطلقاً جایز است.

۶. قلت: حلیت مطلق اعانه بر اثم، غیر ممکن است چراکه اگر روایات مجوزه بخواهد مطلق اعانه بر اثم را تجویز

کند، مباین با آیه شریفه است [ما می گوییم: آیه شریفه تعاون را دال بر حرمت اعانه ندانستیم] چراکه نمی توان

آیه را حمل بر کراهت اعانه کرد [اگر بتوان حمل بر کراهت کرد، روایات مجوزه مباین با آیه شریفه نمی شوند]

۷. هم چنین نمی توان روایات مجوزه را مخصص روایت لعن طوائف ده گانه دانست [اگر روایات مجوزه، مطلق

اعانه را تجویز نکند، نسبت این روایات با روایت لعن طوائف ده گانه، عام و خاص مطلق می شود چراکه

برخی از طوائف ده گانه، اعانه بر اثم هستند مثل غارس و حارس ولی برخی اعانه بر اثم نیستند بلکه عین

اثم هستند مثل بایع خمر و شارب خمر]

